تفسیر سوره یوسف

در شماره پیش شرح سورهء یوسف بدینجا رسید.

تلک آیات الکتاب المبین.

این سطور را که می‏نگرید،یک سلسله‏ مطالب نمایان و روشنی‏بخشی است از مجموعه‏ قرآن،که همه‏اش آشکارا راهنمای بشر است، و نیز میتوان گفت که یوسف صدیق و سرنوشت‏ حیرت‏زایش،که خود در صفحهء عالم سطری‏ از کتاب تکوین را بوجود آورده،در مجموعهء کتاب تکوین حق،نمونهء بارزی است که درس‏ پاکدامنی و دلباختگی بخدا و نتایج سودمند آنرا تعلیم میدهد،پس آیات قرآنی در خصوص‏ این داستان نشان‏دهندهء یک سمبل حقیقت‏ است که با کردارش انسانها را دعوت بپاکی و خداپرستی می‏نماید.

درود بی‏پایان بر این پیغمبر خدا و بر هر انسانی که دامنش را به بی‏عفّتی نمی‏آلاید.

\*انّا انزلناه قرآنا عربیا لعلّکم تعقلون

-ما فرو فرستادیم کتاب مبین را با زبان عربی و خواندن‏ آنرا با تعقل بر عهدهء شما گذاشتیم،شاید که‏ از این راه بخرد آئید.این آیه و دهها آیات‏ نظیر آن از راه تحریک عقل،درخشانترین‏ راهیابی را بجوامع بشری برای هدایت یافتن‏ ارائه میدهد.ای بشر با فکر و درایت خدا داد چراغ اندیشه‏ات را پیشاپیش خود قرار- ده و بر فرستاده پروردگار،یعنی قرآن با خرد بنگر و نسخه‏های شفابخش آنرا بکار بند، چونکه از افقی بالاتر از افق افکار فرود آمده، تا رهنمون عقول گردد و آنها را با خود بالا برد.

قرآن ریسمان محکم الهی است که از مقام الوهیت نازل شده و در میان خلق قرار گرفته، کارش بالا بردن خرد و عقل انسانی است بدیهی است‏ که ترقی دانش و خرد نردبان و شاهراه هدایت است‏ و این منصب قرآن عزیز است و بس.

از شما خوانندهء ارجمند تقاضا می‏شود، که به مجله شمارهء قبل دقیقا مراجعه فرمائید تا کاملا بر شما روشن شود که دعوت به تعقل و تفکر در امور فقط در قرآن مشاهده می‏شود، نه در توراة و انجیل کنونی.و همچنین در مجلهء شمارهء 2 تحت عنوان(زبان قرآن)لزوم‏ دانستن زبان عربی که زبان قرآن است،واضح‏ بیان شده،لطفا بآن مراجعه فرمائید

\*نحن نقص علیک احسن القصص بما اوحینا الیک هذا القرآن و ان کنت من قبله لمن الغافلین

پروردگار چنین می‏فرماید:ای پیغمبر ما برای تو داستانسرایی می‏کنیم،بهترین داستانها را بوسیلهء وحی و قرآن که بر تو فرستادیم و اگر چه پیش از این وحی نکات داستان بر تو پوشیده‏ بود.

در صدر اسلام گروندگان به رسول اکرم‏ چند دسته بودند:عده‏ای با اولین ارشاد،ایمان‏ می‏آوردند و برخی مطالبه معجزه می‏نمودند و دسته‏ای داستان اسلاف را سؤال میکردند و با مدارکی که در اختیارشان بود اسلام را می‏پذیرفتند و غیر از اینها امور دیگری در کار بود که راهنمای‏ پذیرش اسلام و ایمان بشمار میرفت که در اینجا بجهت اختصار از بیان آنها صرفنظر می‏شود.

و متاسّفانه جمعیتی هم بودند که حس‏ انقیاد در آنها مرده،بلکه با انتقادهای بی‏اساس‏ و واهی دلخوش بوده،با لجاجت تمام بر کیش‏ و رویه خود باقی می‏ماندند.و از آن جمله‏ پرسش یهود بود در خصوص داستان یوسف.چون‏ خود از اولاد یعقوب بوده و کم‏وبیش شنیده بودند که یعقوب و آل یعقوب از کنعان بمصر هجرت‏ نموده و سالیان دراز در آنجا بساط زندگی را پهن کرده و نیکوترین فرزندان یعقوب با سرنوشت‏ حیرت‏انگیزش وسیلهء این پدیده گردید،لذا شرح مبسوط قضیه را از رسول اکرم جویا شده و بموجب تعهد قبلی صحت جواب را دقیقا دلیل بر صحت نبّوتش قرار داده بودند.این بود که پروردگار به‏زبان پیغمبرش این داستان را با بهترین اسلوب‏ جاری نمود،تا بلکه از این رهگذر عقول‏ شنوندگان تحریک شده،دست بیعت دراز نمایند.

علاوه بر این لطائف دیگری در این داستان‏ بکار رفته که تمامی آنها مطابق با اصل قضیه‏ و موافق با فطرت پاک انسانی و قابل تطبیق با ناموس عالم وجود می‏باشد.

عجبا،چرا بهترین داستانها نباشد.در حالتیکه همانند پاره‏ای از حکایات نیست که‏ فقط منظور خواندن بر گوشها و سرگرمی افراد باشد،بلکه مراد وارد کردن آن بر هوشها و بیدار کردن دلها و بکار انداختن اندیشه‏ها و گرفتن بهره‏ها در زندگانی فردی و اجتماعی می‏آیند دیرتر شنیده خواهند شد.

فرض کنید هواپیما در هر ثانیه 350 متر حرکت کند و صوت هر ثانیه 330 متر انتشار یابد در اینجا صوت ثانیه اول 330 متر راه‏ آمده ولی خود هواپیما 350 متر طی نموده و در ثانیه دوم که صوت دوم صادر می‏شود صوت اول‏ هنوز در رأس 330 متری است ولی صوت دوم از نقطه 350 متری و 20 متر جلوتر از صوت اول‏ صادر می‏شود و در نتیجه زودتر خواهد رسید و تقریبا 15/1 ثانیه سریع از صوت اول میرسد صوت سوم هم بنوبه خود در حدود 15/1 ثانیه زود- تر از صوت دوم به گوش شنونده،خواهد رسید و همچنین صوت‏های بعدی زودتر به هدف‏ میرسند

ولی هنگامیکه هواپیما تقریبا از بالای سر شنوندهء صداها عبور می‏کند در اینجا چون صوت‏ هواپیما باید نزدیک به خط عمود به زمین انتشار یابد اینستکه تقریبا همراه با دیگر صداها به شنونده خواهد رسید و به این‏جهت بمبی از صدا در فضا شنیده خواهد شد و بعدا بزودی‏ صدای هواپیما از بین می‏رود

بقیه تفسیر سورهء یوسف‏ می‏باشد و باید هم‏چنین باشد.

برای یک یوسف ازخودگذشته و بخدا دل‏ بسته کواکب بالا بسجده درآمدند،چرا برای یوسفهای دلباخته پروردگار در عالم هستی‏ درخشندگان عوالم بخضوع درنیاید.

عبدی‏ اطعنی حتی اجعلک مثلی.

(ای بندگان مطیع‏ خدا باشید تا مثل اعلای کبریائی گردید).

چرا داستانسرایی یوسف ارزشمندترین‏ حکایات نباشد،درحالیکه بعضی از یهود بمنظور پراکنده نمودن جمعیت گروندگان باسلام‏ و تنها ماندن رسول اکرم(ص)با قیمتهای گزاف‏ از راه مسافرت بخارج حجاز مخصوصا بلاد عجم داستانهای شیرین و جذاب تهیه نموده و در مجامع عمومی مردم را بآنها سرگرم نگهمیداشتند بتصور آنکه پیغمبر عزیز را در این راه یکه و تنها بگذارند.

همین دسیسه‏گران چنان در تنگنای غربت بعد از نزول سورهء یوسف قرار گرفتند که ناگزیر بهجرت‏ و یا انزوا و احیانا بعضی از آنان باسلام گرویدند